بروک [bruk] n. نهر

یک بروک یک جریان کوچک است.

→ آب چندین بروکس در کوه را جریان می دهد.

تهیه غذا

cater [keitər] v. cater

برای خدمت به کسی بدان معنی است که آنها را با تمام چیزهایی که مورد نیاز یا می خواستند، ارائه دهند.

→ بیل خیلی بیمار بود تا از تخت خارج شود، بنابراین پرستار او به نیازهای خود پرداخت.

مفهوم

[kənsidərit] adj را مورد توجه قرار دهید. مفهوم

هنگامی که کسی محترم است، آنها به نیازهای دیگران توجه می کنند.

→ پسر محتاطانه به دوست دخترش در روز ولنتاین ارائه داد.

مصرف

مصرف [kənsʌmpʃən] n. مصرف

مصرف غذا یا نوشیدنی عمل خوردن یا نوشیدن آن است.

→ این سیب ها برای مصرف بیش از حد فاسد شده اند.

شاخص

معیارها [kraitiəriə] n. شاخص

معیارها عواملی هستند که در آن یک فرد قضایی یا تصمیم می گیرند.

→ قبل از اینکه او کار را دریافت کرد، او مجبور شد تمام معیارهای لازم را برآورده کند.

پوسته

پوسته [krʌst] n. پوسته

پوسته قسمت بیرونی سخت از یک نان نان است.

→ پسر کوچک هرگز پوسته پیتزا خود را خورد.

تخریب کردن

تخریب [digreid] v. تخریب

برای تخریب کسی به این معنی است که باعث شود که مردم شرم آور باشند.

→ معلم تخریب باب زمانی که او عملکرد ضعیف خود را به کلاس اعلام کرد

حق داشتن

حق [ENTAITL] v. entitle

برای حق داشتن کسی بدان معنی است که به آنها حقوق بدهد یا کاری را انجام دهد.

→ بلیط طلایی خود را به نام او به نشستن در ردیف جلو در کنسرت.

اسکورت

اسکورت [eskɔːrt] v. اسکورت

برای اسکورت مردم به این معنی است که آنها را به راحتی همراهی کنند.

→ محافظان او او را به تئاتر فیلم فرستاد.

خارجی

خارجی [ikstəːrnəl] adj. خارجی

هنگامی که چیزی خارجی است، به بخش بیرونی متصل می شود.

→ آن را در داخل خانه من گرم است، اما دمای خارجی انجماد است.

امکانات

تسهیلات [fəsiləti] n. امکانات

یک تسهیلات یک ساختمان است که برای یک هدف خاص وجود دارد.

→ امکانات آموزشی زیادی در شهرهای بزرگ وجود دارد.

دانشکده

دانشکده [fӕkəlti] n. دانشکده

یک دانشکده توانایی ذهنی یا جسمی است.

→ دانشکده های ذهنی پسر، تمام معلمانش را تحت تأثیر قرار داد.

پشته

پشته [hiːp] n. پشته

یک پشته از چیزها یک شمع بزرگ از آنها است.

→ پس از آنکه ساختمان پاره شد، همه چیزهایی که باقی مانده بود، یک پشته آجر بود.

نیمکره

نیمکره [hemispiər] n. نیمکره

نیمکره نیمی از زمین است.

→ در نیمکره شمالی، آب و هوا معمولا در ماه های ژوئیه و اوت گرم است.

شلاق زدن

hound [haund] n. شلاق زدن

یک اسب نوعی سگ است که اغلب برای مسابقه یا شکار استفاده می شود.

هنگامی که آنها به سفر شکار رفتند، مردان با آنها رفتند.

غیر شخصی

غیر شخصی [impəːrsənəl] adj. غیر شخصی

اگر چیزی غیر شخصی باشد، دوستانه نیست و باعث می شود مردم احساس بی اهمیت شوند.

→ پسر احساس می کرد در روز اول خود را در دبیرستان بزرگ و غیر شخصی خود ترسید.

تزئینی

تزئین [ɔːrnəmənt] n. تزئینی

یک تزئین یک شیء جذاب است که مردم در خانه های خود نمایش می دهند.

→ زن برخی از زیور آلات رنگارنگ را در قفسه ها نگه داشت.

عابر پیاده

عابر پیاده [pədestriən] n. عابر پیاده

یک عابر پیاده فردی است که در خیابان راه می رود.

→ ماشین ها باید مراقب باشند که عابران پیاده در حال راه رفتن هستند.

جایگاه مقدس

پناهگاه [sӕŋktʃuəri] n. جایگاه مقدس

یک پناهگاه جایی است که مردم در معرض خطر می توانند به خطر بیفتند.

→ کلیسا برای افراد بی خانمان در زمستان به یک پناهگاه تبدیل شد.

تماشاگر

تماشاگر [Spekteitə: R] n. تماشاگر

یک تماشاگر کسی است که چیزی را تماشا می کند، به ویژه یک رویداد ورزشی.

→ هزاران تماشاگر در بازی بزرگ وجود داشت.

اسب قدیمی

الویس یک سگ بود که دوست داشتم اجرا شود. او تمام معیارهای یک سگ مسابقه ای عالی داشت. او پاهای بلند، عضلات لاغر و یک قلب قوی داشت. او خیلی خوب بود که هرگز در نیمکره شمالی یک مسابقه را از دست نداد. تماشاچیان که بر روی نژادهای سگ شرط می بندند، الویس را انتخاب کردند تا برنده شوند.

پس از ده سال مسابقه، الویس پیر شد. دانشکده های او به همان اندازه قوی نبودند. صاحب او ناراحت شد زمانی که الویس شروع به از دست دادن کرد. صاحب الویس یک شخص محترم نبود. او تمام وقت سگ را تخریب کرد. سرانجام، مالک او تصمیم گرفت از او خلاص شود. او الویس را در ماشینش انداخت و او را به وسط جنگل برد. او او را پرتاب کرد و فرار کرد. الویس سرد بود و ترسناک بود. او تصمیم گرفت به دنبال یک بروک به شهر.

الویس به زودی متوجه شد که این شهر یک مکان بزرگ و غیر شخصی بود. هر جا که رفت، او نشانه هایی را دید که گفت: "هیچ سگ مجاز نیست." عابرین پیاده به او فریاد زد. او غمگین، گرسنه بود، و به تنهایی. او فکر کرد که همه مردم به عنوان بی رحمانه و بی رحمانه به عنوان صاحب خود بودند. او آماده بود تا زمانی که صدای نرم را شنید، "چه چیزی زیبا را دوست داشت!" الویس نگاه کرد و یک پیرمرد را دید. او گفت: "شما حق زندگی بهتر از این را دارید. من می توانم شما را به یک پناهگاه برای سگ های قدیمی مانند شما. من به تمام نیازهای شما خدمت می کنم. آیا دوست داری با من بیایی؟"

زن الویس را به یک مرکز زیبا متصل کرد. نشانه ای از درب خارجی وجود داشت که گفت: "سگ ها خوش آمدید!" داخلی ساختمان آبی رنگ شده بود، و زیور آلات براق از سقف آویزان شد. یک پشته از استخوان های خوشمزه و پوسته نان برای مصرف وجود داشت.

الویس آموخت که مردم پس از همه مردم در جهان بودند. او خیلی سپاسگزار بود که او پرید و چهره زن را لیس زد.